



انتشارات مشاوران آموزش

ناشر تخصصی عمومی و علوم انسانی

فارسی دوازدهم جامع

نظام جدید

درسنامه جامع و کاربردی
آموزش جداگانه مباحث ویژه کنکور
۶۴۹ پرسش چهارگزینه‌ای
واژگان مهم املائی
کارگاه‌های متن پژوهی
چینش هدف‌دار تست‌ها
پاسخ‌های تشریحی

مؤلف:

مهدی کرانی

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور: فارسی ۱۲ جامع / موهف: مهدي كراني
مشخصات نشر: تهران: مشاوران آموزش، ۱۳۹۷.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۱۵۷-۲ : ۳۱۰۰۰۰ ريبال
وضعيت فهرست نویسی: فیهایی مختصر
شماره کتابشناسی ملی : ۵۰۶۳۷۳۶

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

دفتر انتشارات
تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
کوچه مهر، پلاک ۱۸
تلفن: ۶۶۹۵۳۲۰۵

دفتر فروش
تلفن: ۶۶۹۷۵۷۲۷

عنوان: فارسی دوازدهم جامع
ناشر: مشاوران آموزش
لیتوگرافی: ناب نگار
چاپ و صحافی: هستی
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
قطع: رحلی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷
قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۱۵۷-۲



انتشارات مشاوران آموزش
ناشر تخصصی عمومی و علوم انسانی

آشنایی با گروه تولید کتاب فارسی دوازدهم جامع

خانواده تالیف



همکاران بخش سوالات

نصیر میرجانی
متولد ۱۳۵۱
کارشناس ارشد
ادبیات فارسی

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

میثم حسین خانی
متولد ۱۳۶۲
دانشجوی دکتری
ادبیات فارسی

چون قلم از ما همین
گفتار می ماند به جا

ویراستار

فاطمه لطفیان
متولد ۱۳۶۹
دانشجوی دکتری
ادبیات فارسی

جوانی گه کار و
شایستگی است.

مدیر تولید

معصومه سلیمی
متولد ۱۳۷۰
کارشناس ارشد
ادبیات فارسی

به رنج اندر آری تنت را رواست
که خود رنج بردن به دانش سزااست

مؤلف written by

مهدي كراني
متولد ۱۳۶۴
کارشناس ارشد ادبیات فارسی

یادگیری ادبیات نیازمند
دانش است اما درک آن
نیازمند عشق؛ چرا که
چرا که ادبیات هنر بیان
عواطف است.

خانواده طراحی و چاپ

تصویرساز

Illustrator

طراح جلد

cover designer

صفحه آرا و گرافیکست

page designer & graphic designer



آذر سعیدی منش / متولد ۱۳۶۷ / کارشناس ارشد گرافیک

هنر جوهر زندگی و ایجاد اثری
است که مخاطب را در عین اینکه
به وجد می آورد آرامش دهد.

شناور بودن خرد آدم در جهان
احساس، به او میدان بروز و
رشد هنر را داده است.

هدف هنر، ایجاد عصاره بی بی
جان و روشنفکر مآبانه نیست.
هنر، حیاتی شدت یافته است؛
حیاتی درخشنده و تابناک.

ناظر چاپ

publishing supervisor



مختار زندی
متولد ۱۳۶۱

زحمت زیادی کشیده شده
تا این کتاب با کیفیت خوب
به دست شما عزیزان برسد.
از مطالب آن لذت ببرید.

سخن ناشر

سال دوازدهم برای شما سال غریبی است. و چرا؟ نه فقط برای این که آخرین سال تحصیلی شما قبل از دانشگاه است و نه فقط برای این که تلاشی خواهید داشت عظیم، برای رسیدن به دانشگاه؛ بلکه به یک دلیل مهم‌تر.

به زودی متوجه خواهید شد که دیگر مثل زمانی که دانش‌آموز یازدهم بودید، حرف نمی‌زنید و حتی مثل سال قبل راه نمی‌روید. در شما جوانی در حال روییدن است که قرار است به زودی سرنوشت خودش را به دست گیرد.

آخر می‌دانید آدم که دبیرستان را تمام می‌کند، لباس‌های ذهنش، برایش کوچک می‌شود.

حالا بیایید از جایی دیگر به همین موضوع نگاه کنیم.

شما و به خصوص شما، متفاوت‌تر بزرگ می‌شوید. ذهنتان تحلیلی‌تر می‌شود. دیگر هر حرفی را نمی‌پذیرید و راضی به استدلال‌های سطحی نمی‌شوید. عمیق می‌شوید. عین چاه عمیق!

چاه عمیق دیده‌اید؟ چاهکن از لایه‌های سطحی زمین عبور می‌کند و می‌رسد در جایی، در آن عمق‌ها، به آب.

شما درونتان چنین می‌شود: عمیق!

و یک موضوع دیگر: می‌دانید چه چیزی دلم می‌خواهد؟

دلم می‌خواهد بگویم به شما، به شما که انتشارات مشاوران آموزش را به عنوان ناشر تخصصی خودتان انتخاب کرده اید که می‌شود «لطف کنید و امسال را خیلی جدی بگیرید؟ تا بیشتر بزرگ شوید، تا بیشتر عمیق شوید؟ می‌شود خسته نشوید؟ می‌شود وقتی زحمت می‌کشید و به اندازه زحمتتان، در مدرسه یا در آزمون، نتیجه نگرفتید ناامید نشوید و به خودتان بلند بگویید که هی فلانی! تو حق نداری! حق نداری که ناامید شوی. و بعد دست از تلاش نکشید؟»

دانشجوی آینده، سلام!

وحید تمنا



فهرست

۸	ستایش	
	فصل اول	■
۱۱	درس اول: شکر نعمت	
۱۷	درس دوم: مست و هوشیار	
	فصل دوم	■
۲۵	درس سوم: ناله مرغ اسیر	
۲۹	درس پنجم: دماوندیه	
	فصل سوم	■
۳۶	درس ششم: نی نامه	
۴۱	درس هفتم: در حقیقت عشق	
	فصل چهارم	■
۴۷	درس هشتم: از پاریز تا پاریس	
۵۳	درس نهم: کویر	
	فصل پنجم	■
۶۴	درس دهم: فصل شکوفایی	
۶۸	درس یازدهم: آن شب عزیز	
	فصل ششم	■
۷۷	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	
۸۵	درس سیزدهم: خوان هشتم	
	فصل هفتم	■
۹۳	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	
۹۹	درس شانزدهم: کباب غاز	
	فصل هشتم	■
۱۱۳	درس هفدهم: خنده تو	
۱۱۶	درس هجدهم: عشق جاودانی	
۱۲۳	ستایش	
۱۲۶	سوالات چهارگزینه‌ای	■
۱۸۷	پاسخنامه	■



فارسا

دوازدهم





ستایش

لطف خدا

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

ذکر و یاد خداوند پاک و مطیع او بودن

ایهام: مصراع دوم را به دو گونه می‌توان معنی کرد و هردو پذیرفتنی است: ۱- جز راهی که تو نشانم دهی راه دیگری را نمی‌روم. ۲- به جز راه ذکر تو (که در مصراع اول به آن اشاره شده) راه دیگری را نمی‌روم زیرا تو راهنمای منی. / **تکرار:** تو

***ملک:** پادشاه، خداوند (ملک: فرشته)

«ملکا» شبه‌جمله است و یک جمله محسوب می‌شود، پس در مصراع اول چهارجمله وجود دارد: ۱- شبه‌جمله (ملکا) ۲- ذکر تو گویم که (صرف ربط وابسته‌ساز) ۳- تو پاکی و (صرف ربط هم‌پایه‌ساز) ۴- خدایی (فرا هستی) **جهش ضمیر:** توام راه‌نمایی ۱- تو راهنمایم هستی ۲- تو به من راه بنمایی

همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم، که به توحید سزایی

تلمیذی: عارف در جست‌وجوی خداست و تنها او را سزاوار پرستش می‌داند. / منشأ همه تلاش‌ها و عبادت‌های ما خداوند است.

سجع و جناس بین «جویم»، «پویم» و «گویم» / **تکرار:** تو، توحید

***فضل:** بخشش، کرم / ***پویدن:** حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / ***سزا:** سزاوار، شایسته، لایق (سزایی؛ سزاواری، شایسته‌ای)

تو حکیمی تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی تو نماینده‌ فاضلی، تو سزاوار ثنایی

ستایش خداوند و بیان صفات او

سجع: حکیم، عظیم، کریم، رحیم

***حکیم:** دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی، بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. / ***کریم:** بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند (هم‌قائوره کرامت) / ***رحیم:** بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند (دلسوز، هم‌قائوره رحم) / ***نماینده:** آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده (هم‌قائوره نما، نمایش) / **فضل:** برتری، لطف و احسان / ***ثنا:** ستایش، سپاس (ثنا گفتن؛ ستایش کردن؛ ثنا؛ روشنی)

نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن، که تو در وهم نیایی

خداوند بالاتر از فهم و خیال انسان هاست.

جناس ناهمسان (ناقص): وهم و فهم

گنجیدن: جاشدن (هم‌قائوره کنپایش) / ***شبه:** مانند، مثل، همسان (شبهه) / ***وهم:** پندار، تصور، خیال (هم‌قائوره توهم)

همه عزى و جلالى، همه علمى و يقينى همه نورى و سرورى، همه جودى و جزاى

- ستایش خداوند و بیان صفات او
- تکرار: همه
- وَجْ آرایی: تکرار صامت «ی» و مصوت «و»
- *عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ
- *جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریای او اشاره دارد.
- *یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت باشد.
- *جود: بخشش، سخاوت، کرم
- *جزا: پاداش کار نیک
- *ی: در پایان واژه‌های این بیت صامت است و معنی فعل اسنادی دارد: نوری = نور هستی (استی)

همه غیبى تو بدانى، همه عیبى تو پیوشى همه بیشى تو بکاهى، همه کمى تو فزایى

- ستایش خداوند و بیان صفات او / اشاره به «عَلَامُ الْغُیُوبِ» و «سِتَارُ الْعُیُوبِ» بودن خداوند در مصراع اول. مصراع دوم نیز با «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» نزدیکی مفهومی دارد.
- جناس ناهمسان: غیب و عیب
- تضاد: بیش و کم؛ بکاهی و بیفزایی
- تکرار: تو، همه
- وَجْ آرایی: تکرار صامت «ی» و «ه»
- فعل‌های «بدانی»، «پیوشی»، «بکاهی» و «فزایی» (بیفزایی) همگی در زمان مضارع التزامی هستند.

لب و دندان سنایى، همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

- یکتاپرستی و ستایش پروردگار مایه نجات از آتش دوزخ است. / امید به رهایی از آتش دوزخ
- تناسب: لب و دندان
- ایهام تناسب: «روی» در مصراع دوم به معنی راه و چاره است اما در معنی صورت و چهره با لب و دندان تناسب دارد.
- سنایی: تخلص شاعر است؛ سنا: نور و روشنی
- مگر: به امید آن‌که، شاید که
- *روی: چاره، امکان، راه

واژه‌های مهم املاى

با توجه به همراهی جفت‌واژه‌ها، املاى کدام واژه نادرست است؟

«فضل و کرم، ثنا و ستایش، حکیم و دانا، شبح و مانند، وهم و خیال، عز و جلال، غیب و آشکار، سنای و روشنی»

(۱) ثنا (۲) شبح (۳) سنا (۴) غیب

پاسخ: گزینه ۲ با توجه به همراهی واژه «مانند»، املاى شبح مناسب نیست و باید به شکل شبه (هم‌خانواده تشبیه) نوشته شود.





گلستان سعدی از شیرین‌ترین و زیباترین نثرهای فارسی است که به شعر آمیخته شده. گذشته از حکایت‌های پندآموز و عبارات‌های زیبایی که برخی از آن‌ها ضرب‌المثل شده و هنوز در گفتارهای روزانه ما کاربرد دارد، شروع زیبای گلستان هنر نویسندگی سعدی را به نمایش می‌گذارد. انتخاب این دیباچه به عنوان شروع کتاب درسی، بسیار انتخاب به‌جایی است. امیدوارم شما هم از آن لذت ببرید.

مَنْتِ خدایِ را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکرِ اندرشِ مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمَدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

نعمت‌های خداوند بی‌شمار است و شکر این نعمت‌ها را گفتن خود موجب افزایش نعمت است. / شکر نعمت نعمت افزون کند

سجع: قربت و نعمت (دو واژه هم‌وزن با هروف پایانی مشترک در انتهای دو عبارت آمده): حیات و ذات
تکرار: نعمت، نفس
تلمیح به آیه «لئن شکرتم لأزیدنکم»: اگر سپاس گوید بر [نعمت] شما می‌افزایم.

***مَنْت:** سپاس، شکر، نیکویی

خدایِ را [است]: از آن خداست، مخصوص خداست

***عَزَّوَجَلَّ:** گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

قربت: نزدیکی، نزدیک شدن به خداوند

«به شکر اندرش»: در شکر او، کاربرد متمم با دو حرف اضافه

***مزید:** افزونی، زیادی

حیات: زندگی (هیاط: محوطه)

***مفروح:** شادی‌بخش، فرح‌انگیز

حذف فعل در جمله‌ی «مَنْتِ خدایِ را [است]» به قرینه معنوی و در جمله‌های «به شکر اندرش مزید نعمت [است]»، «مفروح ذات [است]» و «بر هر نعمتی شکری واجب [است]» به قرینه لفظی صورت گرفته است.

نوع «ی» در «نعمتی» و «شکری» وحدت (که معنی «یک» می‌دهد) است.

حذف فعل:

- گاهی در یک جمله، فعلی را می‌آوریم و در جمله دوم مجبوریم همان فعل را به کار ببریم اما تکرار آن ملال‌آور می‌شود؛ در چنین موقعی یکی از فعل‌ها را به قرینه وجود دیگری حذف می‌کنیم؛ یعنی از تکرار آن پرهیز می‌کنیم. مخاطب هم از روی فعل دیگر به آن پی می‌برد؛ به این نوع حذف، حذف به قرینه لفظی می‌گویند (لفظ آن در جمله **وپیور دارد**): هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفروح ذات [است].

- گاهی هم فعل را بدون این که در جمله تکرار شده باشد حذف می‌کنیم. مخاطب باید با پیشینه ذهنی که دارد و با توجه به جمله، به فعل پی‌ببرد. به این نوع حذف، حذف به قرینه معنوی می‌گویند (از روی معنی به آن پی می‌بریم): بنده همان به که ز تقصیر خویش ***غیر از فعل سایر اجزای جمله هم به همین دو شکل می‌توانند حذف شوند.**

تمرین

در کدام یک از ابیات زیر حذف صورت نگرفته است؟

- ۱) اگر هست مرد از هنر بهره‌ور
 - ۲) کرم بین و لطف خداوندگار
 - ۳) دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
 - ۴) بدو گفت خندان که نام تو چیست
- هنر خود بگوید نه صاحب هنر
گنه بنده کرده است و او شرمسار
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
تن بی‌سرت را که خواهد گریست

پاسخ: گزینه ۴ در گزینه ۱ حذف به قرینه لفظی وجود دارد: هنر خود بگوید نه صاحب هنر [بگوید]. در گزینه ۲ دو حذف وجود دارد که هردو حذف به قرینه لفظی هستند: ۱- [تو] کرم بین (نهاد جدا به قرینه نهاد پیوسته (= شناسه) حذف شده است). ۲- گنه بنده کرده است و او شرمسار [است]. در گزینه ۳ حذف به قرینه معنوی است: به خدا قسم [میخورم]. همیشه به سوگندها دقت کنید. در گزینه ۴ هیچ‌گونه حذفی دیده نمی‌شود.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟
«اعملوا آل داود شکرًا و قلیل من عبادی الشکور»
بندۀ همان به که ز تقصیر خویش
ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش
عذر به درگاهِ خدای آورد
کس نتواند که به جای آورد

کسی نمی‌تواند آن‌گونه که سزاوار و شایسته‌ی خداوند است، شکر او را به جای آورد. / عذر به خاطر کوتاهی در بندگی و شکرگزاری

جناس ناهمسان: برآید و درآید / **مجاز:** دست و زبان مجاز از وجود فرد (البته می‌توان دست را مجاز از رفتار و زبان را مجاز از گفتار فرد دانست) / **کنایه:** «از عهده کاری برآمدن» کنایه از توانایی انجام آن کار را داشتن / **تضمین:** آوردن بخشی از آیه قرآن (آیه ۱۳۳ سوره سبأ) در متن / **پرسش انکاری:** از دست و زبان که برآید؟ از دست و زبان کسی بر نمی‌آید.

که: چه کسی / **کز:** که از / ***تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / **اعملوا آل داود ...:** ای خاندان داوود سپاس به جای آرید و اندکی از بندگان من سپاس‌گزارند. / **عذر:** پوشش / **ورنه:** وگرنه / **حذف به قرینه معنوی:** سزاوار خداوندیش کس نتواند که [شکر] به جای آورد.

بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده.

فراگیربودن رحمت و بخشندگی خداوند

تشبیه (اضافه تشبیهی): رحمت به باران و نعمت به خوان تشبیه شده است.

سجع (موازنه): واژه‌های دو جمله تک به تک با یکدیگر سجع یا تکرار دارند. **تکرار:** همه

رحمت: بخشندگی، رحم / ***خوان:** سفره، سفره فراخ و گشاده / **دریغ:** مضایقه کردن؛ بی دریغ؛ بدون مضایقه **کشیده:** در این‌جا به معنی گسترده / **«رسیده»** و **«کشیده»** صفت مفعولی هستند.

برده ناموسِ بندگان به گناهِ فاحشِ ندرد و وظیفه روزی به خطایِ منکر نبرد.

خداوند آمرزنده و ستار العیوب است.

تشبیه (اضافه تشبیهی): ناموس و آبرو به برده تشبیه شده؛ وظیفه روزی؛ تشبیه روزی به وظیفه (مفوق مایهانه) **سجع:** ندرد و نبرد / **کنایه:** پرده‌داری: کنایه از رسواکردن و برملا کردن راز کسی / **تناسب:** گناه خطا

ناموس: آبرو، شرافت / ***فاحش:** آشکار، واضح / **دریدن:** پاره کردن / ***وظیفه:** مقرری، وجه معاش / ***روزی:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین / ***منکر:** زشت، ناپسند / **«برده ناموس بندگان»** مفعول است و نشانه مفعولی آن حذف شده.

فرّاش باد صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمینِ پیورود. درختان را به خلعتِ نوروزیِ قبایِ سبزِ ورق در برگرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرتِ او شهدِ فایق شده و تخمِ خرما بی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

خداوند تمام اجزای طبیعت را پرورش داده و بدینگونه نعمت‌هایش را برای انسان آماده ساخته است.

تشبیه (اضافه تشبیهی): فرّاش باد صبا: باد صبا به فرّاش تشبیه شده؛ **دایه ابر بهار:** ابر بهار به دایه؛ **بناتِ نبات:** نبات (گیاهان) به بنات (دختران، کودکان)؛ **مهد زمین:** زمین به مهد (گهواره)؛ **قبای سبز ورق:** ورق (برگ) به قبای سبز؛ **اطفال شاخ:** شاخه به اطفال؛ **کلاه شکوفه:** کلاه به شکوفه

استعاره: فرش زمردین استعاره از گیاهان و سبزه‌ها

تشخیص (و استعاره مکنیه): به باد صبا گفتن؛ به ابر فرمودن؛ به درخت خلعت دادن؛ **قدوم بهار:** کلاه بر سر شاخه نهادن

سجع: بگسترده و پیورود؛ گرفته و نهاده؛ فایق و باسق

تلمیح: مهد زمین اشاره دارد به آیه «الْمُ نَجْعِلِ الارضِ مِهَادًا: آیا زمین را گهواره‌ای قرار ندادیم؟»؛ **نخل باسق:** نیز اشاره‌ای است به «والتنخل باسقات ...» و درختان تناور خرما ...

***فرّاش:** فرش گستر، گسترده فرش / **مهد:** گهواره / **زمردین:** از زمرد، منسوب به زمرد، صفت نسبی (اسم)

+پرن): زمرد: سنگ گران قیمت به رنگ سبز که در جواهرسازی استفاده می‌شود. / *دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / *بنات: جمع بنت، دختران / *نبات: گیاه، رُستنی / خلعت: پاداش، هدیه، جامهٔ دوخته نشده که بزرگی به زیر دست خود می‌دهد. / *قبا: جامه، جامه‌ای که از جلو باز است و با دکمه بسته می‌شود. / *ورق: برگ / شاخ: در این جا شاخه / *قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / *موسم: فصل، هنگام، زمان / *ربیع: بهار / *عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره / *تاک: درخت انگور، رز / *شاهد: عسل؛ شاهد فایق: عسل خالص / *فایق: برگزیده، برتر / نخل: درخت خرما / *باسق: بلند



به انواع «را» و معانی مختلفی که می‌تواند بگیرد دقت کنید:

- ۱- نشانهٔ مفعولی: تو را می‌خواهم ای دیرینه دل‌خواه که با ناز گل رؤیا شکفتی (چه کسی را؟ تو را)
- ۲- نشانهٔ فک اضافه: چو خندان شد و چهره شاداب کرد
وَرَا نام تهمینه سهراب کرد (او را نام: نام او)
درختان را قبای سبز ورق در بر گرفته: در بر درختان قبای سبز ورق گرفته
اطفال شاخ را کلاه شکوفه بر سر نهاده: کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاده.
- ۳- به جای حرف اضافهٔ «به» باد صبا را ... دایهٔ ابر بهار را ... به باد صبا ... به دایهٔ ابر بهار ...
- ۴- به جای حرف اضافهٔ «برای»: دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را: برای خدا
- ۵- در معنی داشتن (مالکیت): مرا در سپاهان یکی یار بود: من در اصفهان یاری داشتم.
- ۶- در معنی اختصاص چیزی برای کسی: منت خدای را عز و جل: منت مخصوص خدای عز و جل است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

خداوند همه هستی را در اختیار انسان قرار داده و نعمت‌های زیادی به او عطا کرده است؛ وظیفهٔ انسان است که در برابر این همه نعمت فرمانبردار و مطیع خداوند باشد و زندگی را به غفلت نگذراند.

تناسب: ابر و باد، ماه، خورشید و فلک / تضاد: فرمانبردار و فرمان نبردن تضاد مفهومی دارند.
مجاز: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مجاز از همه هستی؛ «نان» مجاز از روزی و نعمت؛ «کف» مجاز از دست
کنایه: «به کف (دست) آوردن» کنایه از کسب کردن

از بهر تو: برای تو / انصاف: عدل، داد

در خبر است از سرور کاینات و مقدر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم.

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ / قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ
بَلَّغَ الْعَلِيَّ بَكْمَالِهِ، كَشَفَ الدَّجِيَّ بِجَمَالِهِ / حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزاد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند، باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق، سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی قد استحییت من عبیدی و لیس له غیری فقد غفرت له. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.
کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

بنا به فرمودهٔ رسول خدا (ص) هر گاه که بنده‌ای توبه کند و به درگاه خدا روی آورد خداوند شرم می‌کند از این که او را اجابت نکند. یا ملائکتی قد استحییت من عبیدی ... = کرم بین و لطف خداوندگار // گنه بنده کرده‌است و او شرمسار.
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان ... پشتیبانی تو و وجود تو مایهٔ دل‌گرمی و از بین رفتن غم‌ها و نگرانی‌هاست. بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله // حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله (معنی): بلندمرتبیگی از او به کمال رسید و تاریکی‌ها به وجود او برداشته شد. همهٔ ویژگی‌های او زیبا شد. بر او و بر خاندان او درود بفرستید. یا ملائکتی قد استحییت من عبیدی و لیس له غیری فقد غفرت له: ای فرشتگان من، شرم کردم از بنده‌ام و او کسی جز من ندارد؛ پس او را آمرزیدم.

سجع: کاینات و موجودات؛ عالمیان و آدمیان؛ کریم و وسیم؛ انابت و اجابت / جناس ناهمسان: کریم، قسیم، نسیم، جسیم، وسیم / تناسب: موج، بحر و کشتیبان / استعاره: دیوار امت (اضافهٔ استعاری: امت به خانه یا مکانی تشبیه شده که دیوار دارد.) / کنایه: دست انابت برداشتن: کنایه از توبه کردن؛ «اعراض کردن» کنایه از توجه نکردن، رد کردن / تلمیح: اشاره به آیهٔ ۱-۷۱ سورهٔ انبیا: «و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین: تو را فقط برای رحمت به جهانیان فرستادیم.»

از دید کنکور

اسلوب معادله در بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان // چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

سرور: بزرگ، پیشوا * **کاینات:** جمع کاینه، همه موجودات جهان؛ سرور کاینات: کنایه از پیغمبر اسلام (ص)
* **مفخر:** هر چه بدان فخر کنند و بنازند، مایه ناز و بزرگی / **رحمت عالمیان:** مایه رحمت برای موجودات دو جهان / * **صفوت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر / * **تتمه:** باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال زمان رسالت / * **شفیع:** شفاعت کننده * **مطاع:** فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد. / * **نبی:** پیغمبر، پیام آور، رسول (جمع آن: انبیا) / **کریم:** بخشنده، / * **قسیم:** صاحب جمال / * **جسیم:** خوش اندام (هم فائزاده جسم) / * **نسیم:** خوش بو / * **وسیم:** دارای نشان پیمبری / * **انابت:** بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی («**دست انابت**» اضافه اقترانی است یعنی **دستی که برای توبه و به منظور توبه برداشته شده است**). / **اجابت:** پاسخ دادن، درمورد دعا یعنی برآورده شدن، پذیرفته شدن / **جل و علا:** با شکوه و بزرگواری است. / **بازش بخواند:** دوباره او را بخواند (**نقش ضمیر - مفعول**)؛ خواندن: صدا زدن مورد خطاب قرار دادن / * **اعراض:** روی گرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف * **تضرع:** زاری کردن، التماس کردن / **بار دیگرش:** بار دیگر او را (**نقش ضمیر - مفعول**) / **سبحانه و تعالی:** منزه است و بلندمرتبه
/ **حذف به قرینه معنوی:** دعوتش [را] اجابت کردم و امیدش [را] برآوردم / **کرم:** بخشش، بزرگی، جوانمردی

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک، و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.

حتی آنان که در عبادت خدا و در عرفان غرق شده اند می دانند که سزاوار او نتوانسته اند عبادت کنند و او را بشناسند. / کسی نمی تواند آن طور که باید خدا را بشناسد یا او را چنان که شایسته است عبادت کند. / ما عبدناک حق عبادتک: آن چنان که باید تو را عبادت نکردیم / ما عرفناک حق معرفتک: تو را آن گونه که باید نشناختیم.

تشبیه (اضافه تشبیهی): کعبه جلال؛ حلیه جمال

سجع (ترصیع): عاکفان کعبه جلال و واصفان حلیه جمال؛ ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک

* **عاکفان:** جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / **جلال:** بزرگی، شکوه، عظمت / * **تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / * **معترف:** اقرار کننده، اعتراف کننده / * **واصفان:** ج واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان / * **حلیه:** زیور / **جمال:** زیبایی (هم فائزاده جمیل) / * **تحیر:** سرگستگی، سرگردانی / * **منسوب:** نسبت داده شده

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
عا یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
شکان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز

از خود بیخود شدن عاشق / کسی از عاشق راستین خبری نخواهد شنید. / رازداری عاشقانه - هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کند وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای (* بنان: سرانگشت، انگشت)

کنایه: «بی دل» کنایه از عاشق؛ «سر به جیب فرو بردن» کنایه از عبادت یا تفکر کردن؛ «دامن از دست رفت» کنایه از کنترل خود را از دست دادن؛ / **تکرار:** کشتگان؛ خبر / **تشبیه** (اضافه تشبیهی): بحر مکاشفت **استعاره:** «این بوستان» استعاره از مراقبت و مکاشفت؛ «سوخته» استعاره از پروانه؛ / **تشخیص** (و استعاره): خطاب به مرغ سحر؛ الگوی عشق بودن پروانه / **تضاد:** بی خبر و خبر شدن

صاحب دل: عارف، عاشق الهی / **جیب:** گریبان؛ «جیب مراقبت» اضافه اقترانی است. / * **مراقبت:** در اصطلاح عرفانی کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل

از توجه به غیر حق / ***مکاشفت**: کشف کردن و آشکارساختن، در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است.
 / **مستغرق**: غرق شده / **تحفه**: هدیه، سوغات / ***معاملت**: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در این جا منظور همان مراقبت و مکاشفت است. / ***انبساط**: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه نباشد؛ خودمانی شدن (به طریق انبساط: از روی صمیمیت) / ***کرامت کردن**: عطا کردن، بخشیدن / **درخت گلک**: بوته گل / **هدیهٔ اصحاب را**: به عنوان هدیه برای اصحاب؛ اصحاب: یاران، هم صحبتان / **جهش ضمیر**: بوی گلم چنان مست کرد: بوی گل چنان مستم کرد / **سوخته را جان ...**: جان سوخته (عاشق) / **شد**: رفت، از دست رفت / **مدعی**: کسی که ادعایی می‌کند؛ در این جا منظور مدعی عشق است.

واژه‌های مهم املا

در گروه واژه‌های زیر، املاهای چند واژه نادرست است؟

«قربت و نزدیکی، حیات و زندگی، مفرح و شادی‌بخش، ذات و سرشت، تقصیر و کوتاهی، عذر و بهانه، گناه فاهش، باد صبا، قبای سبز، عسارهٔ تاک، شهد فایق، نخل باسق، غفلت و بی‌توجهی، سفوت و برگزیده، مُطاع و فرمانروا، خصال نیک، موج بهر، انابت و توبه، نذر و نگاه، أعراض و روی گردانی، عاکف و گوشه‌گیر، حلیه و زیور، متحیر و سرگشتگی، جیب مراقبت، بحر مکاشفت، مستغرق و غریق، طریق انبساط، تحفه و هدیه، عاشق و معشوق»

۱) چهار (۲) سه (۳) پنج (۴) شش

پاسخ: گزینهٔ ۳

واژه‌هایی که املاهای نادرست دارند و اصلاح آن‌ها: فاهش ← فاحش، عساره ← عصاره، سفوت ← صفوت (هم‌خانوادهٔ صفی)، بهر (قسمت و نصیب) ← بحر (دریا)، نذر (شرط و پیمان) ← نظر (نگاه)

گویند که بطنی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

تجربه ناقص یا نتیجه نادرست گرفتن از تجربه‌های روزگار مایه شکست و ناکامی است.

قلمرو زبانی | بط: مرغابی / قصدی می‌کرد: حمله می‌کرد / فرو گذاشت: رها کرد (به تفاوت املای «گذاشت» به معنی رها کردن با «گزارد» به معنی به بای آورد وقت کنید.) / «دیگر روز»: کاربرد صفت مبهم پیش از هسته (روز دیگر) / «می» در فعل‌های «بدیدی»، «بردی» و «نپیوستی» نشانه استمرار است: می‌دید، می‌برد، نمی‌پیوست. / ثمرت: حاصل، نتیجه

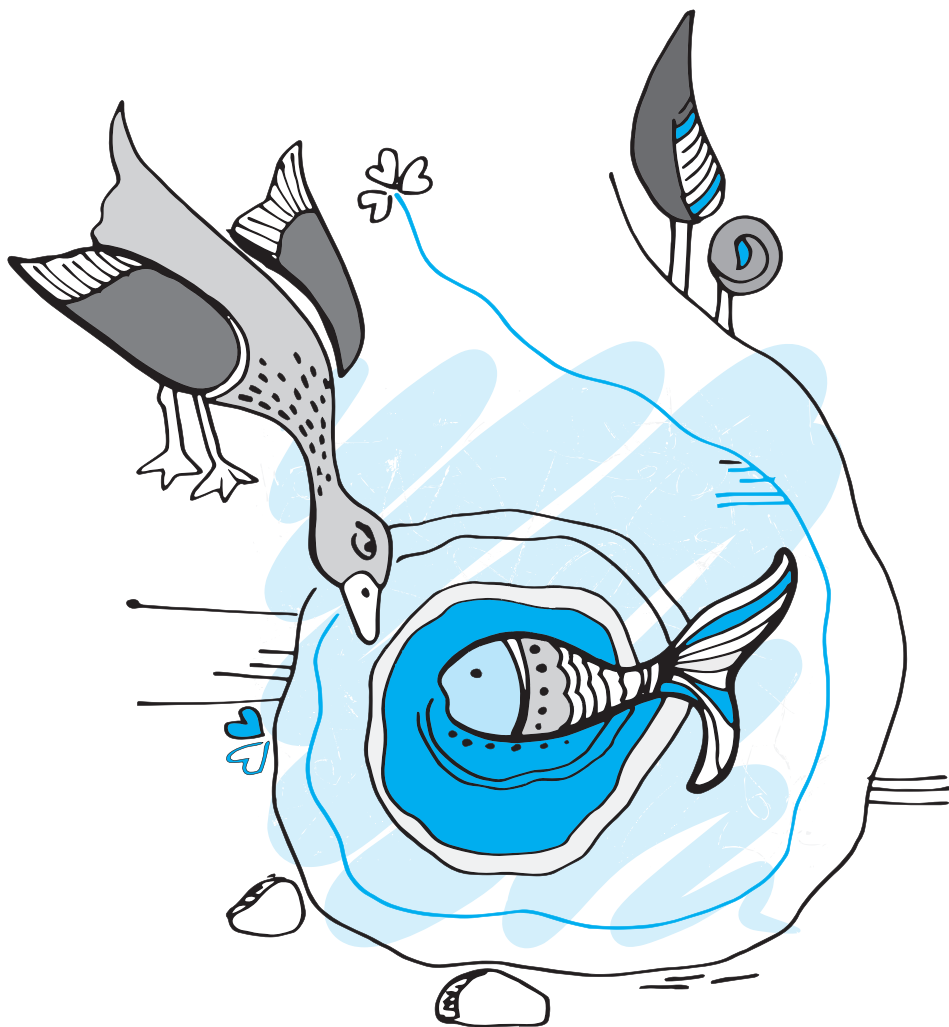
واژه‌های مهم املا

با توجه به معنی، املای کدام واژه صحیح نیست؟

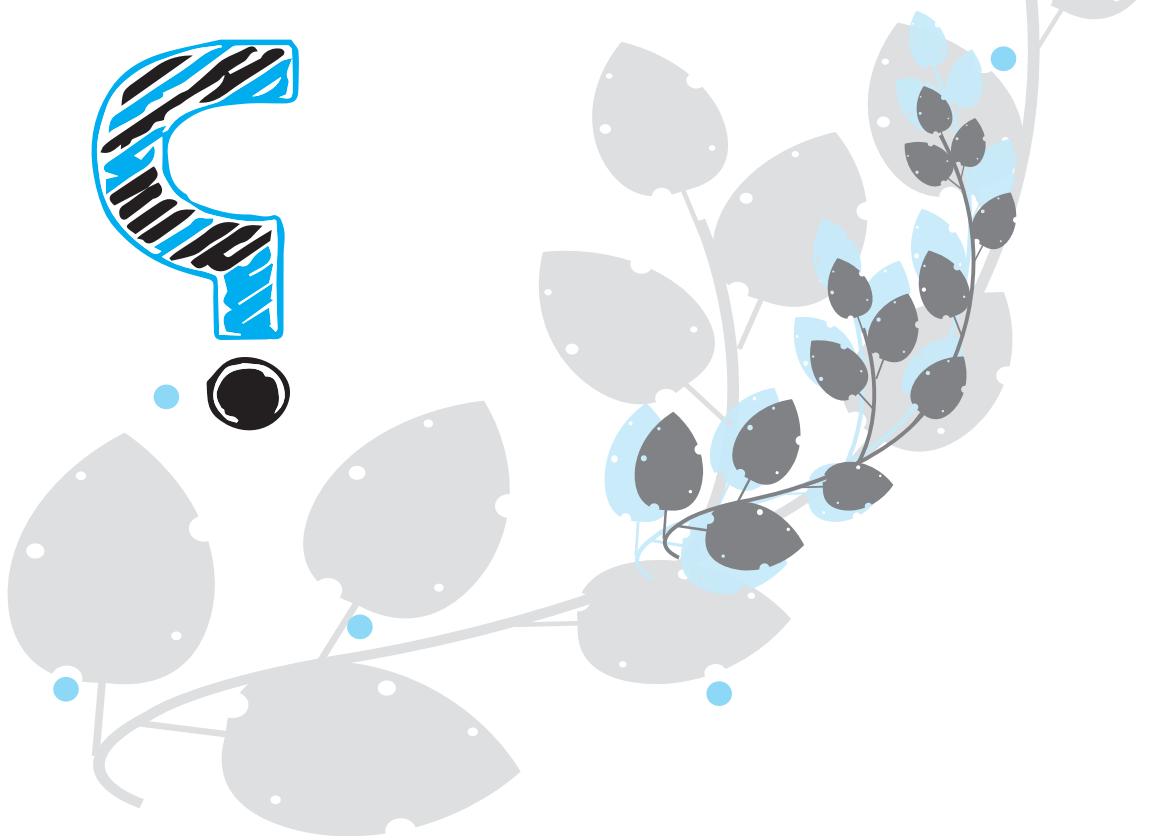
- ۱) بط (مرغابی) ۲) فروگذاشت (رها کرد) ۳) ثمرت (نتیجه) ۴) حاصل (نتیجه)

پاسخ: گزینه ۲

«گذاشتن» به معنی قرار دادن، وضع کردن، اجازه دادن و رها کردن است و «گذاشتن» به معنی به جا آوردن، ارائه کردن.



سوالات چهار گزینه‌ای



فصلنامه زبانی؛ الف) واژگان و املا

۱. معنای درست لغات «تحفه - جود - سزا - جزا» در کدام گزینه آمده است
 ۱) هدیه - کرم - لایق - پاداش کار نیک
 ۲) ارمغان - بخشش - شایسته - جرم
 ۳) ارمغان - سخاوت - لیاقت - کیفر
 ۴) ارمغان - بخشنده - سزاوار - پاداش کار نیک
۲. معنای چند لغت داخل کمانک نادرست است؟
 (پویدن: رفتن) - (انابت: پشتیبانی) - (تاک: زر) - (فضل: کرم) - (وهم: خیال) - (موسم: مراسم) - (مئت: نیکویی) - (قدم: قدم‌ها)
 ۱) یک
 ۲) دو
 ۳) سه
 ۴) چهارم
۳. در کدام گزینه معنای یک لغت نادرست است؟
 ۱) (ننا: سپاس) - (تضرع: زاری کردن) (اعراض: انصراف)
 ۲) (حلیه: فریب) (خوان: سفره) (منکر: ناپسند)
 ۳) (فایق: برتر) (فاحش: واضح) (ورق: برگ)
 ۴) (ملک: پادشاه) (شبه: مثل) (روی: راه)
۴. معنای لغت مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟
 ۱) ز ما اینجا همی کنجاره (نخاله کنجد) ماند
 ۲) جهاد از قهر بر خاک اوفتاده
 ۳) هرکسی را وظیفه و عملی است
 ۴) همه پاره دلم را ز سرور او نصیبی
 چو روغن گر گرفت از ما عصاره (شیره)
 نبات از مهر بر پای ایستاده (گیاه)
 رشته‌ای پود و رشته‌ای تار است (مقرری)
 غم خود چه سان نهادی به دل هزار پاره (شادی)
۵. معنی کلمه «وظیفه» در کدام گزینه متفاوت است؟
 ۱) هرکسی را وظیفه و عملی است
 ۲) رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
 ۳) بر خوان وظیفه تو شاها
 ۴) ای نفس چون وظیفه روزی مقرر است
 رشته‌ای پود و رشته‌ای تار است
 وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید (شراب)
 وحشی (شاعر) که همیشه میهمان است
 آزاد باش تا نفسی روزگار هست
۶. معنی کلمات مشخص شده در بیت زیر به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم و سیم
 ۱) فرمانبر، صاحب جمال، خوش‌اندام، دارای نشان پیامبری
 ۲) فرمانبر، زیبا، خوش‌اندام، خوشبو
 ۳) فرمانروا، زیبا، دارای نشان پیامبری، خوش‌اندام
 ۴) فرمانروا، صاحب جمال، خوش‌اندام، دارای نشان پیامبری
۷. معنی چند کلمه نادرست آمده است؟
 باسق (بلند)، انابت (بازگشت)، قدم (قدم‌ها)، تقصیر (گناه)، مُمد (یاری)، فَرّاش (فرش‌گستر)، پویدن (تلاش)، واصف (ستانیده)
 ۱) دو
 ۲) سه
 ۳) چهار
 ۴) پنج
۸. در کدام گزینه غلط‌املائی هست؟
 ۱) خیز خاقانیا ز خوان جهان
 ۲) وفا کیشتم چرا انده درووم؟
 ۳) دوش گفتم بنشین زانک قیامت برخاست
 ۴) بر شاخ وجود، بنده مرغیست
 که جهان میزبان خرم نیست
 سنا گفتم چرا نفرین شنووم؟
 فتنه برخاست چو آن سرو خرامان بنشست
 منصوب به آشیانه تو
۹. در میان گروه کلمات زیر چند غلط‌املائی دیده می‌شود؟
 عزّ و دُلّ - اعراض و روی‌گرداندن - شبه و همسان - مفرّح و فرح‌انگیز - سفوت و برگزیده - تهفه و ارمغان - حيله و زیور - تضرع و زاری
 ۱) یک
 ۲) دو
 ۳) سه
 ۴) چهار
۱۰. در گروه کلمات زیر چند غلط‌املائی وجود دارد؟
 طریق انبساط - قربت و نزدیکی - مفرح ذات - خوان نعمت - خلعت نوروزی - عساره تاک - مهد زمین - مهر مکاشفت - قصد و نیت - عابد و آکف
 ۱) دو
 ۲) سه
 ۳) چهار
 ۴) پنج
۱۱. در کدام بیت غلط‌املائی وجود دارد؟
 ۱) اندیشه کنم که وقت یاری
 ۲) هست سنایی به شعر بنده درگاه او
 ۳) نهال خوش‌ثمر رهگذر طفلانیم
 ۴) تیغش بلند کرده بازوی صفوت است
 در نیمه رهم فرو گذاری
 زان که مر او راست بس خوی سناپروری
 که برگریز بود موسم فراغت ما
 از گرد ظلم چون نشود صاف روزگار
۱۲. در کدام بیت غلط‌املائی وجود دارد؟
 ۱) شد روان از بادبان پر ساخته
 ۲) خداوندی است تدبیر جهان را
 ۳) تو چنانی به حیل و تلبیس
 ۴) دلم بردی به جانم قصد کردی
 همچو بت سینه بر آب انداخته
 بری از شبه و مثل و جنس و همتا
 کز تو اعراض می‌کند ابلیس
 مرا این واقعه بس مشکل افتاد

ب) دستور زبان

۱۳. در کدام گزینه جابه‌جایی ضمیر دیده می‌شود؟

- ۱ حرف عشقش نوشته‌ایم به جان
- ۲ چنان مرغ دلم را صید کردی
- ۳ عزیز مصر عشقم ای برادر
- ۴ دامن ز پای برگیر ای خوبروی خوش‌رو

۱۴. در همهٔ گزینه‌ها جابه‌جایی ضمیر وجود دارد به جز

- ۱ گر دهیم ره به خویش یا نگذاری به پیش
- ۲ یار زیبا گر هزارت وحشت از وی در دلست
- ۳ دام دل صاحب نظرانت خم گیسوست
- ۴ گردن نهم به خدمت و گوشت کم به قول

۱۵. در همهٔ گزینه‌ها حذف فعل دیده می‌شود به جز ...

- ۱ من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم
- ۲ فغان من از دست جور تو نیست
- ۳ ای روی تو راحت دل من
- ۴ آبیست محبت تو گویی

۱۶. در کدام گزینه حذف فعل به قرینهٔ معنوی است؟

- ۱ با تو همه برگها مهبیاست
- ۲ پرتو نور روی تو هر نفسی به هر کسی
- ۳ به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد
- ۴ جور کشم بندهوار ور کشدم حاکمست

۱۷. نقش دستوری کلمات مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- ۱ بنده همان به که ز تقصیر خویش
- ۲ فراش یاد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد (مفعول)
- ۳ درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته (مضاف‌الیه)
- ۴ بار دیگرش به تصرع و زاری بخواند (قید)

۱۸. در متن زیر نقش دستوری کلمهٔ مشخص شده به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کرم هدیهٔ اصحاب را چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
- ۱ متمم - مفعول - مضاف‌الیه
 - ۲ قید - مفعول - مفعول - مضاف‌الیه
 - ۳ متمم - متمم - مضاف‌الیه - مفعول
 - ۴ قید - متمم - مفعول - مضاف‌الیه

۱۹. در کدام بیت جابه‌جایی ضمیر متصل صورت نگرفته است؟

- ۱ به تن مقصرم از دولت ملازمت
- ۲ از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
- ۳ دلم بودی و رفتی ولی نمی‌روی از دل
- ۴ شسوار من که مه آینه‌دار روی اوست

۲۰. در کدام بیت جابه‌جایی ضمیر صورت نگرفته است؟

- ۱ مستم آنجا میر ای یار که سرمستانند
- ۲ نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد
- ۳ هرگرم این گمان نبد با تو که دوستی کنم
- ۴ پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار

۲۱. در کدام بیت «جهش ضمیر» به چشم می‌خورد؟

- ۱ ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
- ۲ طرب‌سرای محبت کنون شود معمور
- ۳ نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت حافظ
- ۴ گفتمش سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست؟

۲۲. در کدام بیت جابه‌جایی ضمیر صورت گرفته است؟

- ۱ طفل اشکم خاکبازی‌ها کند در چشم تر
- ۲ هنوزت اجل دست خواهش نیست
- ۳ تا لبت گفته به من سز سخندانی را
- ۴ گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم

۲۳. در کدام بیت حذف فعل به «قرینهٔ معنوی» صورت گرفته است؟

- ۱ حکایت از لب شیرین‌دهان سیم‌اندام
- ۲ کسان را درم داد و تشریف و اسب
- ۳ به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی
- ۴ به جای خاک، قدم بر دو چشم سعدی نه

دفتر عقل را قلم زده‌ایم
که بازش دل نمی‌خواهد نشیمن
چو یوسف چند در زندان بمانم
تا دامنم نگیرد دست خدای خوانان

هر دو به دستت درست کشتن و بنواختن
بامدادان روی او دیدن صبح مقبل است
وان خال بناگوش مگر دانهٔ دامست
تا خاطر معلق آن گوش و گردنست

حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم
که از طالع مادر آورد من
چشم تو چراغ منزل من
کامیخته‌اند با گل من

بی تو همه هیچ حاصل من
می‌رسد و نمی‌رسد نوبت اتصال من
که در به روی ببندند آشنایی را
خیره‌کشی کار اوست بارکشی کار من

بنده همان به که ز تقصیر خویش
فراش یاد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد (مفعول)
درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته (مضاف‌الیه)
بار دیگرش به تصرع و زاری بخواند (قید)

ولی خلاصهٔ جان خاک آستانهٔ توست
وزان گلشن به خارم مبتلا کرد
بیا که جان عزیزت فدای شکل و شمایل
تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است.

دست من گیر که این طایفه بر دستانند
به خیالت ای ستمگر عجب است اگر بخفتم
باورم این نمی‌شود با تو نشسته کاین منم
معرفت پند همی داد و نمی‌پذیرفتم

زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود
که طاق ابروی یار منش مهندس بود
ز خاک کالبدش صد هزار لاله برآید
گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد

دیده از خاک درت روزی که گردد کامیاب
برآور به درگاه دادار دست
کرده سلطان سخن سنج قبول سخنم
گفتا که شبروست او از راه دیگر آید

تفاوتی نکند گر دعاست یا دشنام
طبیعی است اخلاق نیکو نه کسب
به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم
که هر که چون تو گرامی بود به ناز آید

۲۴. در همه ابیات فعل به قرینه معنوی محذوف است به جز ... (سراسری، صفر، ۹۶)

- ۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
۲) گران‌جان‌تر ز شبنم نیست جان ناتوان من
۳) رسید ناله سعدی به هر که در آفاق
۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر که جهانش

۲۵. در کدام بیت حذف فعل به قرینه لفظی صورت گرفته است؟ (سراسری، زهن، ۹۶)

- ۱) کجا دست‌گیرد دعای ویت / دعای ستم‌دیدگان در بیت
۲) بفرمود گنجینه گوهرش / فشانند در پای و زر بر سرش

تکلمرو ادبی (آرایه‌های ادبی)

۲۶. در کدام گزینه هر دو ترکیب «اضافه تشبیهی و اضافه استعاری» وجود دارد؟

- ۱) مهد زمین - دست روزگار - درخت گل
۲) باران رحمت - نبات بنات - وظیفه روزی

۲۷. در کدام بیت آرایه نوشته شده نادرست است؟

- ۱) تا چند ز خون مژه در کوی تو احباب
۲) عجب از چشم تو دارم که شبانش تا روز
۳) رازم چو شمع بر همه آفاق گشته فاش
۴) کس زبان چشم خوبان را نمی‌داند چو من

۲۸. در کدام بیت تعداد تشبیه‌ها بیشتر است؟

- ۱) غبار دامن صحرای خاکساری شو
۲) روشنگر آینه دل‌ها دم صبح است
۳) بر توسن سبکرو پا در رکاب عمر
۴) هر سنگ فتنه‌ای که رها شد ز دست چرخ

۲۹. در همه گزینه‌ها مجاز وجود دارد به جز ...

- ۱) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
۲) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
۳) از دست و زبان که برآید
۴) هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی بر کند

۳۰. در همه گزینه‌ها تشبیه و استعاره هست به جز ...

- ۱) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده
۲) فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.

۳۱. آرایه‌های «تشبیه، مراعات نظیر، مجاز» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱) نه او به چشم ارادت نظر به جانب ما
۲) زانگه که مرا روی تو محراب نظر شد
۳) پاره گرداند زلیخای صبا
۴) ما سایه آفتاب عشقیم

۳۲. آرایه‌های بیت زیر، در کدام گزینه تماماً درست آمده است؟ (سراسری، فرج، ۹۶)

- پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید (بجود)
۱) استعاره، حس آمیزی، مجاز، حسن تعلیل
۲) تشبیه، مجاز، حسن تعلیل، ایهام تناسب
۳) تشبیه، مجاز، حسن تعلیل، ایهام تناسب

تکلمرو فکری (اگر اپت محتای)

۳۳. کدام گزینه با مفهوم مصراع نخست بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) ثنا و حمد بی‌پایان خدا را
۲) روی طمع از خلق بیچ ار مردی
۳) گفتم این شرط آدمیت نیست
۴) خود نه زبان در دهان عارف مدهوش

۳۴. مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی / نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) وهم تهی پای بسی ره نوشت (طی کرد)
۲) زنده نام جبروتش احد
۳) پیش تو گر بی سروپای آمدم
۴) هر چه در صورت عقل آید و در وهم و قیاس

۳۵. مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
۲) بشر ماورای جلالش نیافت
۳) زبان جمله مرغان بداند او به بصیرت
۴) نه ادراک درکنه ذاتش رسید

۳۶. مفهوم مصراع «همه بیشی تو باکاهی، همه کمی تو فزایی» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) خاطر آزادگان بند کم و بیش نیست
 - ۲) گاه یکی را ز چه به گاه برد
 - ۳) جان فدای نفس نادره مردانی باد
 - ۴) یکی را ز چاه آورد سوی گاه
- مردم کوتاه‌نظر در غم بیش و کمند
گاه یکی را ز گاه به دار کند
که کم و بیش نگشتند به هر بیش و کمی
نهد بر سرش بر ز گوهر کلاه

۳۷. مفهوم بیت «عاشقان کشتگان معشوقند / برنیاید ز کشتگان آواز» در کدام گزینه است؟

- ۱) این همه ناله‌های من نیست ز من همه ازوست
 - ۲) با تیر غمت لب به شکایت نگشودم
 - ۳) کشته معشوق را درد نباشد که خلق
 - ۴) لالند عارفان تو از شرح چند و چون
- کز مدد لعل لبش بی‌دل و بی‌زبان شدم
از کشته شمشیر تو آواز نیاید
زنده به جانند و ما زنده به تأثیر او
از معرفت خبر نشد آن را که لال نیست

۳۸. مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) هر که را اسرار حق آموختند
 - ۲) گر خود رقیب شمع است اسرار ازو بیوشان
 - ۳) اهل معنی یک قلم در ضبط اسرار خودند
 - ۴) از دهان باز بودم حلقه بیرون در
- مهر کردند و دهانش دوختند
کان شوخ سربریده، بند زبان ندارد
موج ممکن نیست بیرون آرد از گوهر زبان
تا زبان بستم دلم گنجینه اسرار شد

۳۹. مفهوم عبارت «باران بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱) در دامگاه قسمت روزی مقیدیم
 - ۲) می‌خورم خون جگر تا می‌برم روزی به سر
 - ۳) چنان پهن خوان کرم گسترده
 - ۴) قسمت ما از بهاران همچو گل خمیازه‌ایست
- بیدل! به بال ما گره افکنند دانه‌ها
قسمت از خوان قضا بنگر که چونم داده‌اند
که سیمرغ در قاف روزی خورد
روزی بلبل ز فریاد و فغان آوازه‌ایست

۴۰. هر یک از مفاهیم «ادا کردن وظیفه، رسوا کردن، بی‌اختیار شدن، متحیر» به ترتیب در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- الف) به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد
 - ب) بازیچه دور آسمانم چه کنم؟
 - ج) نزد این گریه‌ها بر آتشم آبی و دانستم
 - د) لاغ (شوخی) مکن که خسروا، دامن خود ز من مکش
- ۱ ج - الف - د - ب ۲ ب - ج - الف - د ۳ الف - ج - ب - د ۴ د - الف - د - ب
- گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
سرگشته گردش جهانم چه کنم؟
که صد طوفان نوح از عهده‌اش بیرون نمی‌آید
چون که ز دست من بشد دامن اختیار من

۴۱. مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) بنده همان به که ز تقصیر خویش
 - ۲) خداوندگارا نظر کن به جود
 - ۳) گدا چون کرم ببند و لطف و ناز
 - ۴) چراغ یقینم فرا راه دار
- عذر به درگاه خدای آورد
که جرم آمد از بندگان در وجود
نگردد ز دنبال بخشنده باز
ز بد کردنم دست کوتاه دار

۴۲. مفهوم بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱) تا در دهان زبان بودم در زبان مرا
 - ۲) گر شکر تو این زبان نمی‌داند گفت
 - ۳) شکر انصاف بر زبان بهار
 - ۴) زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید
- آرم زبان به شکر و ثنای تو در دهان
یک یک مومیم به صد زبان می‌گویند
گفت بلبل چو مردم هشیار
که گفته سخت می‌برند دست به دست

۴۳. عبارت زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (سراسری، زبان، ۹۶)

- «گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه اصحاب را، چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»
- ۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
 - ۲) هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند
 - ۳) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردم
 - ۴) تو با این مردم کوتاه‌نظر در چاه کنعانی
- عاشقی سوخته‌خرمن چو زلیخا برخاست
تا به چوگان که درخواهد فتادن گوی دوست
چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت
به مصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران

۴۴. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟ (سراسری، ریاض، ۹۵)

- ۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
 - ۲) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
 - ۳) خبر از درد ندارند طبیبان زنهار
 - ۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود
- باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد.
از میان جمله او دارد خبر
چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت
دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

۴۵. مفهوم کدام بیت با بقیه متفاوت است؟

- ۱) ای نهران‌دان آشکارا بین
 - ۲) نهران و آشکارایی همیشه
 - ۳) راز پوشیده گرچه هست بسی
 - ۴) هم قصه نانموده دانی
- تو رسانی امید ما به یقین
نه در جا و نه بر جایی همیشه
بر تو پوشیده نیست راز کسی
هم نامه نانوشته خوانی